

دیدگاه

شماره: ۷۷۰	موضوع: سیاست توسعه صنعتی پسا نفتی
تاریخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۳	

توضیح اجمالی:

ایران از معدود کشورهایی است که طی نیم قرن سیاست توسعه صنعتی خود را در قالب سیاست جایگزینی واردات در سایه اقتصاد نفتی تجربه می‌کند. نتیجه اجرای ادامه دار این سیاست باعث گردیده است وابستگی محرک‌های رشد صنعتی و صادرات غیر نفتی به صنایع فرایندی سرمایه‌بر و مبتنی بر اقتصاد نفت و گاز همچنان بالا باشد. طی ۱۵ دهه اخیر سالانه نزدیک به ۴۸ درصد از رشد سالانه صنعتی ناشی از رونق صنایع مادر و زیرساختی (صنایع شیمیایی، فرآورده‌های نفتی، فلزات اساسی و کانی غیر فلزی) و ۲۲ درصد ناشی از توسعه صنعت خودرو و قطعات است. با در نظر گرفتن سهم صنایع غذایی، ۷۸ درصد از پایداری رشد صنعتی وابستگی زیاد به رونق بازار داخلی و حمایت دولتی متکی به نفت دارد.

در سال‌های رونق نفتی (۲۰۱۳-۲۰۰۳) علیرغم دسترسی به منابع ارزی فراوان برای اصلاح ساختار صنعتی، شتاب صنعتی‌شدن در مقایسه با کشورهای پیرامون که از چسبندگی به سیاست جایگزین واردات عبور کرده‌اند کُند بوده است. در حال حاضر سرانه ارزش افزوده صنعتی کشور معادل ۲۹ درصد سرانه ارزش افزوده صنعتی ترکیه و ۲۰ درصد عربستان است.

علیرغم اینکه در صدر بسیاری از اسناد بالا دستی و برنامه‌های توسعه‌ای به توسعه صادرات غیر نفتی به عنوان یک هدف مهم اشاره شده است ولی اقتصاد ایران رشد صادرات صنعتی پیچیده‌ای را که از معیارهای توسعه‌یافتگی و پیشرفت صنعتی می‌باشد تجربه نکرده است. طی دوره اخیر، متوسط سهم صادرات کالاهای مبتنی بر صنایع مهندسی (۴۰۷ درصد) و الکترونیکی و الکتریکی (۰۰۴ درصد) جمعاً نزدیک به ۵ درصد می‌باشد.

اهمیت تاثیر درآمدهای نفتی بر جبران ناکارآمدی سیاست جایگزینی واردات بر کسی پوشیده نیست. نکته مهم این است که این مسیر باثبات نیست. در سال ۲۰۰۰، برخی از صاحب‌نظران مانند احمد زکی یمانی، وزیر نفت سابق عربستان، هشدار داده‌اند که در سال ۲۰۳۰ نفت فراوانی وجود خواهد داشت بدون اینکه خریداری برای آن باشد. این سوال اساسی برای دولت‌هایی که پیشبرد سیاست‌های توسعه صنعتی آنها مبتنی بر درآمدهای نفتی است مطرح است که وظیفه محقق کردن رویاهای متفاوت نسل کنونی مبنی بر آینده پسا نفتی، به عهده چه سازمان، نهاد و دستگاهی است؟ آیا اساساً سیاست توسعه صنعتی کشور بایستی به دنبال تحول ساختار صنعتی باشد یا دنبال رشد صنعتی؟

تحول ساختار در شرایطی که صنعت با موج چهارم تکنولوژی روبرو است شامل تغییراتی است که منجر به رشد صنایع متکی به منابع انسانی و متکی به توانمندی‌های سازمانی (نظام انگیزشی، مدیریت، دانش ضمنی گسترش یافته) شود که کارکردشان تبدیل مزیت نسبی کشور به مزیت رقابتی و ایجاد مشاغل مولد می‌باشد. نمونه بارز چنین تحول ساختاری، را می‌توان در افزایش سهم آندسته از صنایع پایین‌دست پتروشیمی و صنایع معدنی که به تجمیع دانش و تکنولوژی بیشتری متکی هستند مشاهده کرد. هدف تحول ساختاری تضمین آن است که اقتصاد در عین حفظ مزیت نسبی خود، صنعت را نیز از بعد داخلی و بین‌المللی رقابتی‌تر نماید.

نکات کلیدی:

۱- آنچه مشهود است ادامه سیاست صنعتی مبتنی بر جایگزینی واردات ادامه حیات اقتصادی کشور را با تهدید مواجه می‌کند. بی‌میلی برای انجام اصلاحات ساختاری مورد نیاز برای توسعه صنعت پسا نفتی می‌تواند همین رکود فعلی را در سال‌های پیش‌رو بوجود آورد. در شرایط حاضر که اقتصاد با رکود مواجه است بهترین فرصت برای اصلاح ساختار صنعتی است. از این رو تدوین سیاست توسعه صنعتی پسا نفتی با هدف تحول ساختاری ضرورت دارد.

۲- چالش فعلی توسعه صنعتی صرفاً یک چالش مالی یا فناوری نیست بلکه چالشی چند جانبه و محیطی نیز هست که عبور از آن به تحول ساختاری نیاز دارد. ساختار فعلی صنعت، فاقد یک ساختار مؤثر و کارآمد جهت افزایش توانایی‌های رقابتی اقتصاد ایران در عرصه



دیدگاه

اقتصاد جهانی است. موقعیت و جایگاهی که برخی از صنایع پیشران رشد، نظیر خودرو سازی، شیمیایی و فلزات اساسی در سرنوشت اقتصادی ایران پیدا کرده اند، هرگونه تغییر یا تحول در راستای ارتقای بهره وری، کیفیت و اشتغال مولد را مستلزم صرف هزینه زیاد و در عین حال نیازمند هماهنگی بین بخشی و ضرورت اتخاذ سیاست‌های یکپارچه در سطح کلان ساخته است.

۳- توسعه صنعتی مرحله مهمی از توسعه اقتصادی است که شمول آن تنها صنعت ساخت نمی‌باشد لذا نقش رهبری طراحی سیاست توسعه صنعتی را بایستی در خارج از یک وزارتخانه جستجو کرد. سازمان برنامه و بودجه کشور با توجه به تجربه برنامه‌ریزی، قابلیت اجرایی در تخصیص منابع، قدرت هماهنگی بالا یکی از گزینه‌های مطرح برای این منظور است. وزارت صنعت، معدن و تجارت می‌تواند نقش مهمی در عملیاتی نمودن آن داشته باشند.